

بررسی رفتارهای حاشیه نشین ها

دکتر سید رکن‌الدین رشیدی آل هاشم^۱

مجید سلیمانی^۲

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۹/۱۶

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۱/۱۲/۳

چکیده

هدف: پژوهش حاضر با هدف بررسی رفتارهای حاشیه‌نشینان کوی مرادیان رشت انجام شده و نقش متغیرهای مستقل دین و مذهب، ارزش‌ها، هنجارها و آداب و رسوم، زبان و پوشش لباس محلی در بروز رفتارهای حاشیه‌نشین‌ها بررسی شده است.

روش: این مطالعه به روش پیمایشی از نوع توصیفی انجام است. چارچوب نظری آن مبتنی بر نظریه‌ی حاشیه‌نشینی رابرت پارک، ویرث و استونکویست بوده است. روش جمع‌آوری اطلاعات مصاحبه بوده که با ۲۰۰ خانوار ساکن در محله‌ی مورد مطالعه، حدود ۱۸۳ مصاحبه انجام شده است و داده‌های حاصل با استفاده از آزمون‌های آماری خی‌دو و تاو بی‌گودمن مورد تحلیل قرار گرفته است.

یافته‌ها: رابطه‌ی بین منزلت و شأن و مقام اجتماعی برابر، با همسایگی در سطح ۰۵٪ معنی‌دار بود. رابطه‌ی بین خاستگاه (شهر قبل از کوچ) با متغیر جانب داری و قوم مداری در سطح ۰۵٪ معنی‌دار بود. رابطه‌ی بین اختلاف مذهبی و زبانی با اختلاف رفتار حاشیه‌نشینان در سطح ۰۱٪ معنی‌دار بود. رابطه‌ی باورهای مذهبی و فرقه‌ای بیشتر با اختلاف رفتارها در سطح ۰۵٪ معنی‌دار بود. رابطه‌ی خاستگاه‌های حاشیه‌نشین‌ها با تعصب زبانی در سطح ۰۰۱٪ معنی‌دار بود. رابطه‌ی تعلق به خاستگاه‌ها با همسایگی با فامیل، هم‌زبان و هم‌دین در سطح ۰۰۱٪ معنی‌دار بود.

بحث و نتیجه‌گیری: برخلاف گذشت سال‌های متمادی، هنوز نظریه‌ی رابرت پارک کارآیی زیادی در مورد شهر مورد مطالعه و محله‌ی ویژه پژوهش داشته است. در این پژوهش از توجه سنتی به تعریف حاشیه‌نشینی در مورد جغرافیا و بوم‌شناسی نیز فاصله گرفتیم و نگاه کالبدی به حاشیه‌نشینی را توسعه بخشیده و آن را به جنبه‌های محتوایی و رفتاری حاشیه‌نشینی تسری بخشیدیم. البته این بدان معنا نیست که نگاه سنتی درست نیست، بلکه نگرش و نگاهی جدید به حاشیه‌نشینی بود و اینکه حاشیه‌دنیایی متفاوت از جامعه‌ی مبدأ و مقصد می‌باشد جامعه‌ای که جدا از ارزش‌ها، هنجارها و سنت‌های جامعه‌ی مبدأ بوده و در واقع از آن بریده و در جامعه‌ی مقصد هنوز پذیرفته نشده است، پس دنیای جدیدی را متفاوت از گذشته و جامعه‌ی آمال برگزیده است.

واژگان کلیدی: حاشیه، حاشیه‌نشین، جامعه‌پذیری، رفتار، جامعه‌ی مبدأ، جامعه‌ی مقصد.

^۱ - عضویات علمی پژوهشکده امام صادق

^۲ - دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی گروه‌های اجتماعی

مقدمه

در سال ۲۰۰۵ جمعیت شهرنشین جهان بیشتر از سه میلیارد نفر شد. جمعیت شناس ها رقم ۵ میلیارد نفر را برای سال ۲۰۳۰ پیش بینی می کنند. با این انتظار جمعیت شهرنشین در ۱۷ سال آینده دو برابر می شود. به دنبال افزایش جمعیت به ویژه تراکم آن در مادر شهرها باید انتظار مسأله ها و مشکل هایی مانند حاشیه نشینی و جامعه پذیری کوچیده های نو و نابسامانی، کج روی و جرم را داشت. انفجار جمعیت، رشد شتابان شهرنشین، کوچ های روستایی و از شهرهای کوچک و جابجایی های محل سکونت اجاره نشین ها، شهر را بستر مشکل های زیادی می کند. تهی دستی، بیماری، نبود بهداشت جسمی و روانی و سوء تغذیه شهر را به مجموعه مشکل ها، نابسامانی، کج روی، بزهکاری و حاشیه نشینی هدایت می کند. کوچ و به ویژه کوچ طبقه های پایین جامعه از همه نقطه های کشور و به ویژه از کشورهای همسایه که آستن بیماری ها و نداری، بزهکاری و پذیرفته نشدن در فرهنگ جامعه هستند کنترل نشده و به حاشیه نشینی عمق می بخشد.

جامعه شناسی شهری در قرن های ۱۹ و ۲۰ همزمان با شکل گیری و رشد سریع شهرها در امریکا و اروپا شکل گرفت. جامعه شناس ها و نویسندگانی مانند امیل دورکهایم، ماکس وبر^۳، فردیناند تونیس^۴ و جرج زیمل^۵ درباره تماس اجتماعی^۶ و روابط اجتماعی^۷ در شهر و شهرنشینی فرضیه سازی کردند (کیلوری، دوسپ و میت مای، ۲۰۰۷: ۱۷). آن ها همبستگی های قوی اجتماعی، همانند سازی^۸ در تعامل اجتماعی و علاقه های روان شناختی در مطالعه شهر را نقطه آغاز کار خود قرار دادند. این موضوع به وسیله جامعه شناس های مکتب شیکاگو اوج گرفت. این مکتب در امریکا شکل گرفت؛ چرا که به آنجا ارتباط داشت، پس پژوهش های بیشتری در آنجا شکل گرفت. شهرنشینی در کشور ما در رژیم گذشته و بعد از انجام اصلاحات ارضی به عنوان پدیده ی جدید مطرح شد و مسایل مرتبط با آن

^۳ - Max weber

^۴ - Ferdinand Tonnies

^۵ - Georg Zimell

^۶ - Social Contact

^۷ - Social relation

^۸ - Assimilation

همچون حاشیه‌نشینی سر برآورد. با اجرای اصلاحات ارضی نهادهای کشاورزی، دام‌پروری و زندگی دهقانی در روستاها دچار فروپاشی گردید.

صنعت به ویژه از نوع مونتاژ آن به دلیل نیاز به کارگرهای ارزان قیمت و غیر ماهر روستاها از یکسو و شروع جنگ تحمیلی و ضعف کنترل کوچ روستایی‌ها از سوی دیگر، منجر به شکل‌گیری شهرنشینی شتابان و تشدید پدیده‌ی حاشیه‌نشینی آن هم به شکل اسفبار در کلان‌شهرها گردید.

پس از انقلاب صنعتی و پیامدهای ریشه گرفته از رشد شهر و هجوم کوچیده‌های روستایی و جذابیت‌های شهرهای بزرگ به حاشیه‌های فقیرنشین، چند فرهنگی و دیگ ذوب شهری و به پیدایی نظریه‌های حاشیه‌نشینی از جمله مکتب شیکاگو انجامید. جامعه‌شناس‌های این مکتب بسیار تحت تأثیر مطالعه‌های انسان‌شناسی بودند. به همین دلیل با استفاده از روش مشاهده مشارکتی و حضور در میدان پژوهش اهتمام جدی برای مطالعه مشکلات شهری از جمله حاشیه‌نشینی داشتند. تعارض‌های اجتماعی، جامعه‌پذیری و جذب نشدن کوچ کرده‌ها و تازه واردها در جامعه جدید، رقابت تنگاتنگ برای جذب در بازارهای شغل شهرهای جدید، دستیابی به مسکن، فرایند بوم‌شناسی شهری، کج‌روی‌ها و آسیب‌های ناشی از نبود جامعه‌پذیری، شکل‌گیری گتونشینی، کپرنشینی و زاغه‌نشینی از جمله موضوع‌های مورد پژوهش و مطالعه جامعه‌شناسی شهری و حاشیه‌نشینی ناشی از آن بود (تقدی، ۱۳۹۲: ۱۴).

مکتب شیکاگو فرایند‌های مرتبط با طبیعت را با فرایند‌های دنیای اجتماعی تطبیق می‌کرد. بهایی که گروه‌های مختلف اجتماعی برای ارزش زمین می‌توانند بپردازند. امکان دارد با رقابت گونه‌های طبیعی برای فضا قابل مقایسه باشد، فعال‌های تجاری، و خریدارهای مسکن و افرادی مانند آن‌ها برای دسترسی به فضای مشابه به رقابت با هم می‌پردازند. افراد با بنیه قوی‌تر، که می‌توانند بیشتر پرداخت را داشته باشند از این رقابت موفق بیرون می‌آیند. سرانجام بهترین فضاها را کسب می‌کنند. پس وضعیت اوج در شهر صنعتی وضعیتی است که آن مناطق تحت تسلط فعالیت‌های تجاری قوی‌تری قرار می‌گیرد که توان رقابت موثر را ندارند که حاصل این فرآیندها غربال شدن شهر و تبعیض مسکونی آن به شکل منطقه‌های تعریف شده و تخصصی خواهد بود. همان‌طور که پارک می‌گوید: «نیروهایی در

محدوده های هر منطقه طبیعی زیست انسانی در کارند که یک گروه بندی منظم و نوعی جمعیت‌ها و مؤسسه‌ها را به دنبال دارند^۹ (همان: ۵۳).

اما نیاستی حاشیه‌نشینی را به زندگی در جغرافیای خاص و حلبی آبادها محدود نمود. بررسی جنبه‌های اجتماعی، روانی و رفتاری زندگی حاشیه‌نشینان مسأله‌ای است که حتی با وجود حل شدن مشکل جغرافیا و معماری خاص زندگی نسل‌های بعدی، به قوت خود باقی می‌ماند و آن‌ها به راحتی در جامعه‌ی مقصد پذیرفته نمی‌شوند. به تعبیر دانشمندهای مکتب شیکاگو «عالم برزخ» حاشیه‌نشین‌ها، دنیایی بین جامعه‌ی مبدأ (جامعه‌ی قبل از کوچ) و جامعه‌ی مقصد (جامعه‌ی شهری) است که آن‌ها از اولی گریخته و در دومی جذب نشده‌اند. پس حاشیه‌نشین‌ها آرزوی خود را در دنیای جدید جستجو می‌کردند که نه دنیای اول و نه دنیای فاضله‌ی درخواستی است بلکه دنیایی ویژه با ارزش‌ها و هنجارهای ویژه خود و متفاوت از جامعه‌ی شهری و روستایی است که نه بدان رسیده‌اند و نه پایبندی به جامعه‌ی نخست خویش را حفظ نموده‌اند.

تنش و بحران اخلاقی معلول تنش و بحران هویت است. هر جامعه‌ای هویت خودش و هویت ملی‌اش را از طریق آموزش فرهنگ جامعه‌اش بدست می‌آورد. تجربه‌ی فرهنگی و وجود تعارض‌های درونی و انقطاع درونی و انقطاع از گذشته و ابهام نسبت به آینده، جامعه را دچار بی‌هویتی می‌کند (کوچکیان، ۱۳۷۳: ۵۰).

بدینسان فرد خارج از موقعیت قرار ندارد بلکه جزئی از آن است و درون موقعیت مرز تغییرناپذیر و دقیق و ویژه ای بین وجدان‌های فردی و محیط آن‌ها وجود ندارد. نفوذناپذیری مرزهای بین من و بیرون بر حسب بخش‌های معین شخصی، فرهنگ پیرامون و فضای هر لحظه متفاوت است، به این ترتیب از انتقال نامحسوس فردی به جمعی و از آگاه به عینی گذر می‌شود. شخص، اشیاء، نهادها، جوامع و حوادث همگی عناصر موقعیت‌ها بشمار می‌آیند. این عناصر بین خود روابط پویایی دارند که مجموع آن ساخت میدان روانی جامعه‌شناختی را تعیین می‌کند (رایان، ۱۳۶۱: ۳۵).

^۹ - Invasion

و به قول ایورت استونکویست انسان حاشیه‌نشین شخصیتی است که در ورطه نابودی و عدم پیوستگی کامل میان دو جامعه و فرهنگ یا دو نظام اجتماعی زندگی می‌کند ولی نسبت به هیچ‌کدام احساس کامل پیوستگی عاطفی و یا عضویت اجتماعی نمی‌نماید. بنا بر عقیده او انسان حاشیه‌نشین آشنای بیگانه‌ای است که در عین آشنایی نوعی بیگانگی و بی‌تفاوتی نسبت به محیط اطراف خویش و یا جریاناتی که با آن روبروست از خود نشان می‌دهد. چنین فردی زندگی حاشیه‌نشینی را به زندگی فعالانه ترجیح می‌دهد و از قبول مسئولیت و یا موقعیت ویژه برای خود اجتناب می‌ورزد (پیران: ۴۸-۱۶).

فردی که به علت کوچ، پیشرفت تحصیلی غیر منتظره، ازدواج برون گروهی یا به علت‌های دیگر، از فرهنگ، طبقه و خانواده‌ی خود جدا می‌شود بدون اینکه کاملاً وارد و جذب موقعیت جدید خود بشود در حالت حاشیه‌نشینی قرار می‌گیرد از این رو نمی‌تواند موقعیت خود را نسبت به گذشته و حال خویش به درستی تشخیص دهد (پیران: ۱۶۵).

گرچه ریشه‌ی اصلی حاشیه‌نشینی را باید در عامل‌هایی که موجب کوچ افراد از روستا به شهر می‌شود جستجو کرد، ولی تمام حاشیه‌نشین‌ها از کوچ کرده‌ها تشکیل نشده است، بلکه بخشی از آن‌ها افرادی هستند که از ساکنین همیشگی شهر بوده‌اند، ولی به علت فقر اقتصادی در واحدهای مسکونی غیر استاندارد زندگی می‌کنند و جزء حاشیه‌نشین‌ها محسوب می‌شوند (بنی فاطمه، جزوه پلی‌کپی).

پارک نیز مانند ویلن و زیمل استدلال می‌کند که موقعیت شهرنشینی نه بار خاطر بلکه یار شاطرش است. افق دید او در مورد محیط فرهنگی‌اش گسترده‌تر و هوشمندانه‌تر است و نگرش بی‌طرفانه‌تر و خردمندانه‌تر از دیگران دارد. یک انسان حاشیه‌نشین همیشه انسان به نسبت متمدن‌تری است. غوغای اخلاقی که تماس‌های تازه فرهنگی ایجاد می‌کنند در ذهن انسان حاشیه‌نشین منعکس هستند ما می‌توانیم فراگردهای تمدن و پیشرفت را از این طریق به بهترین وجه بررسی کنیم (گیلبرت و گاکلر، ۱۳۵۷: ۴۸۴-۴۸۵).

به نظر مید زبان کلیدی است که به وسیله آن جامعه پذیری تحقق می‌یابد و جامعه انسانی به وسیله‌ی شکل‌های غنی و فوق‌العاده پیچیده ارتباط مشخص می‌شود و از طریق چنین ارتباطی است که «خود» ساخته می‌شود و نیز گروه بزرگ‌تر شکل می‌گیرد. چنان که مید بیان می‌کند: مهم‌ترین معنا و اهمیت

زبان این است که زبان یک ادای لفظی است که در خود همان نگرش را می‌انگیزد که در دیگران و همین تکمیل خود به وسیله ادای لفظی یا زبان است که واسطه بین فرد و فعالیت‌های اجتماعی است و فرآیند ایفای نقش دیگری را برای فرد امکان‌پذیر می‌سازد (دیکنز پیتز، ۱۳۷۷: ۵۵-۵۶). مید مهم‌ترین عامل شکل‌گیری هسته‌های حاشیه‌نشینی و جمع شدن آن‌ها را در کنار هم، زبان که مهم‌ترین واحد ارتباط از نظر وی می‌باشد می‌داند و به ویژه در تحلیل مید در کنار خود و شکل‌گیری خود در حاشیه نقش زبان مهم‌تر از هر چیزی می‌باشد.

پارک از میان این حوادث تاریخی و پویای اجتماعی، نه تنها برخورد فرهنگ‌ها و نژادها که از کوچ گروهی افراد به وجود می‌آید اکتفا می‌کند و می‌نویسد: یکی از عواقب روانی و اجتماعی کوچ این است که فرد مهاجر گرچه هم نژاد مردم جامعه میزبان می‌باشد ولی در موقعیت جدید، خود را میان توقع‌ها و ارزش‌های دو نظام فرهنگی موجود پیوسته در تقلید و مبارزه می‌بیند. همین شرایط مبهم و گیج‌کننده نوعی دوگانگی شخصیت برای فرد کوچیده شده که خود شناساننده ضمیر انسان حاشیه نشین است (انصاری، ۱۳۵۵: ۴-۱۶۳).

پارک معمولاً چنین می‌اندیشد: آنچه تعصب نامیده می‌شود به نظر می‌رسد همان گرایش کم و بیش غریزی و خود انگیخته به حفظ فاصله اجتماعی می‌باشد به نظر پارک یک چنین تعصبی به هیچ روی بیمارگونه نیست، بلکه یک پدیده همه جایی است او می‌گفت که انسان‌ها با گرایش‌های خاص به دنیا می‌آیند و تمایل‌های دیگر در زندگی بعدشان به دست می‌آورند و یک انسان بدون تعصب، یک انسان بدون اعتقاد و در واقع بدون شخصیت است. دوستی‌ها و دشمنی‌ها ملازم یکدیگرند. همچنان که جهان بدون دوستی تصور ناپذیر می‌نماید. در یک چنین جهانی زندگی بدون دشمن نیز احتمال ناپذیر به نظر می‌رسد، زیرا این دو حالت به یک معنی، تا حدی هم بسته‌اند اما تعصبی که ما در مورد صفات دوستانمان داریم، نمی‌گذارد در مورد فضایل دشمنانمان انصاف داشته باشیم. پس تعصب و فاصله اجتماعی جنبه‌های از بین رفتن اجتماع بشری به شمار می‌آیند (گیلبرت و گاگلر، ۱۳۷۵: ۴۸).

نظریه دیگری که حاشیه نشینی را عامل اصلی حاشیه نشینی در کشورهای در حال توسعه می‌داند این گونه می‌گوید: در کشورهای در حال توسعه، شهرهای بزرگ حاشیه نشین‌های زیادی دارند. این

شهرها با انبوه زیادی از کوچ کرده‌ها روبرو هستند، بعضی از کوچ کرده های خوشبخت می‌توانند از دروازه طلایی شهر عبور کنند و خود را با شهر منطبق کنند ولی بعضی نمی‌توانند با شهر سازگار شوند و در نتیجه در پشت دروازه های شهر مناطق حاشیه نشین را شکل بدهند. اولین عامل حاشیه نشینی و سپس دلایل فرهنگی و اجتماعی است. اندازه جمعیت حاشیه نشین به اندازه کوچیده‌ها و محیط آن‌ها بستگی دارد. فرهنگ و وضع اجتماعی حاشیه نشین ها با افراد شهری فرق دارد عدم توازن و نابرابری سطح زندگی در روستا و شهر، خود عامل حاشیه نشینی می‌شود. کوچ روستایی‌ها به شهرها، پس از مدتی شهرها را می‌کنند، سازمان و مسئولین کنترل کننده شهری، از قبول آن‌ها روی گردان می‌شوند. تعداد زیادی از روستایی‌ها خود را با محیط وفق نداده و در حاشیه ها زندگی می‌کنند (میداوس^{۱۰}: ۴۳۱).

شاو و مکی مشاهده کردند که گروه های کوچیده ابتدا به دلیل گوناگونی فرهنگی، قومی و رفتاری و همین طور بضاعت کم در یکی از محله های ارزان تر این شهر مسکن می‌گزینند (نظریه دوری/ابن خلدون)، تنوع آدم‌ها و گمنامی در بین تازه واردهای ناشناس زمینه انجام جرم را به وجود می‌آورد پایین بودن تعهد به محله و ارزش‌های جامعه و ناشناس بودن زمینه این آسیب را به وجود می‌آورد. ویرانی و میرایی محله‌ها و انتقال‌های مدام ساکن‌های آن‌ها به تشدید آن کمک می‌کند (همان). این جرم زایی ناشی از نبود تعلق به فرهنگ جامعه و نارضایتی از نبود تحرک صعودی در بین حاشیه نشین ها و مقایسه خود با دیگران است. در واقع شرایط فضا و زمان که مورد خوشایند و رضایت کوچ کرده‌ها و تازه واردها نیست تن به جرم و فساد می‌دهند.

برابر نظریه برگس درباره دایره های متحدالمرکز شهر، جرایم با درصد بالا و در تراکم کم از نظر زیست محیطی قلب شهر مرکزهای صنعتی، تجاری، اداره‌ها و بانک‌ها است در نخستین نیم دایره پس از دریاچه میشیگان و در محله‌هایی است که بیشتر محله های کوچ نشین و انتقالی هستند از حلقه و نیم دایره اول که دورتر می‌شویم. میزان بزهکاری کودکان کاهش پیدا می‌کند. با تغییر محل زندگی تازه واردها و کوچ کرده‌ها از میزان جرم و بزهکاری آن‌ها کاسته می‌شود. بافت لرزان ناحیه دوم مانند خانه های ویران، تراکم بالای تازه واردها و سیمای شهر به جرم زایی می‌انجامد. در واقع این نیم دایره

^{۱۰} - meadws

برزخ و محله گذاری است که با گذر از آن از میزان بزه و جرم کاسته می شود. برابر نظریه «پنجره شکسته»، «سرایت اجتماعی» و «بوم شناسی جرم» در واقع بعضی محله ها جرم زا هستند. بافت و وضعیت محله که فقر در آن خیلی تأثیر ندارد، الگویی فرهنگی ایجاد می کند که موجب می شود افراد صرف نظر از فرهنگ، نژاد و ملیت، به بزه یا جرم و انحراف از هنجارهای جامعه برانگیخته شوند (همان).

علاوه بر جامعه شناس های معروف در حوزه جامعه شناسی شهری مانند پارک و برگس، افراد دیگری چون شاو و مکی بیشتر با رویکرد آسیب شناختی به مطالعه رابطه محیط شهری و تأثیر آن بر روی جرایم مطالعه کرده اند؛ و حوزه جدیدی به نام بوم شناسی جنایی طرح کرده اند. مطالعه تأثیر محیط زیست، شکل معماری شهری، محله ها و بناهای شهری بر ارتکاب بزه و جرم رویکرد این مطالعه بوده است. نتیجه این مطالعه اشاره به نظم موجود در فعالیت های در مرزهای طبیعی یک شهر و محله های آن بود. مطالعه شاو و مکی در شهر شیکاگو در اواسط قرن نوزدهم بود. که این شهر مورد هجوم کوچیده های همه قاره ها با نژادها و ملیت های گوناگون بود. رشد شهری موجود در این شهر با تفاوت فرهنگی زیادی همراه شده بود. کمبود فرصت های اقتصادی و اجتماعی مانند مسکن، شغل و کار موجب بروز تنش ها و رقابت های فراوانی شده بود که به کجروی ها و جرم های گوناگون دامن می زد (نقدی، ۱۳۹۲: ۱۴).

دیدگاه ساتلز در مورد منطقه های شهری به عنوان مجموعه هایی از روابط کنش های متقابل رو در رو شباهت زیادی با دیدگاه های هاره دارد. پس هم سو با الگوها در می یابیم که هویت فردی در فرایند کنش متقابل و معاشرت های جمعی شکل می گیرد. وسیله تشکیل این هویت ها برابر نظر ساتلز عبارت از عقب نشینی اقلیت های قومی به داخل مرزهای محدودی که در آن جا معاشرت های شخصی محدودی جریان دارد. با این حال هویت و ارزش شخصی و مراتب اخلاقی در این بافت ها و بسترهای اجتماعی مستقیم و بدون واسطه مدام ارزیابی و قضاوت می گردد. ساکنان منطقه ای که بر حسب اخلاقیات شخصی با هم ارتباط دارند. اخلاقیات گذشته فردی معیار ارزیابی به حساب می آید. با این اخلاقیات امکان دوستی و رفاقت با بد قلق ترین افراد وجود دارد؛ و حتی رفاقت با همچون افرادی را می شود ادامه داد. قضاوت های ارزشی و محکومیت های اجتماعی حالت فردی دارند. با شیوه

انجام تعهدات گذشته ارتباط دارد. حکم‌های هنجاری در باره نقش‌های ثابت، به دور از نقش‌های ثابت و دور از صاحب نقش صادر نمی‌شود. این حکم‌ها فقط برای این به وجود می‌آید که افراد طی زمان و موفقیت‌های مختلف با تاریخچه و پیشینه هم دیگر و مقاصد هم آشنا شوند (دیکنز، ۱۳۷۳: ۷۷-۷۸).

از پژوهش‌گران صاحب سبک دقیق در زمینه رفتارشناسی می‌توان تایگر و فاکس را نام برد. استدلال مهم آن‌ها این است که موجودات انسانی هنوز موجودات پایه هستند. این ناشی از تاریخ انسان، تمدن و فرهنگشان است. که در طی میلیون‌ها سال تکامل پیدا کرده‌اند در نتیجه هنوز ما پیرامون شکل‌های به مراتب بنیادی‌تر رفتار طرح ریزی شده‌ایم. تیپ‌هایی که با بقای اجتماعی و فردی ارتباطی جدایی ناپذیر وجود دارد. برخلاف این واقعیت که مردم در جامعه‌هایی زندگی می‌کنند که این گونه رفتارهایی برای تداوم زندگی زاید هستند همان طور که تایگر و فاکس بیان می‌کنند. ما باید سؤال وهم انگیز و باور نکردنی داشته باشیم برای این که بدانیم تمدن‌های کشاورزی و صنعتی کاری نسبت به تنظیم بنیادی هستی انسانی نکرده‌اند ما به شکلی تنظیم شده‌ایم که شکار کنیم، عاطفه‌ها و هیجان‌ها، حس کنجکاوی رفتار به قاعده ترس و روابط اجتماعی مورد نیاز شیوه زندگی شکار دارا باشیم (همان: ۸۴-۸۵).

البته نوع پرستی خویشاوندی تنها شکل رفتار دیگر خواهانه نیست چرا که از نظر زیست‌شناسی اجتماعی حیوانات نیز آن را انجام می‌دهند. نوع پرستی دو جانبه دومین شکل عمده رفتار اجتماعی است، این به شکل‌هایی اشاره دارد که بین افرادی که با هم بستگی ندارند. انجام می‌پذیرد. در عین حال نوع پرستی یک نفر در باره کسی موضوع از خود گذشتگی یک فرد در طولانی مدت حمایت متقابل یا دو جانبه را به دنبال دارد. انگیزه موجود در این مورد (هرچند انگیزه همراه کننده است) زیرا بر این امر دلالت دارد که این راهبردها تأثیر پذیر از ژن‌ها نمی‌باشد بلکه نتیجه راهبرد اجتماعی عنوان شده است. نوع پرستی تحمیلی است. این فرآیندی است که طی آن رفتار نوع پرستانه یک فرد بدون پاسخ می‌ماند. یا به بیان دیگر جبران نمی‌شود. در این بین، دریافت کنندگان این نوع پرستی شانس خوبی برای بقا دارند (همان: ۸۹). تعدادی از پژوهشگرها، مسأله حاشیه نشینی را از دیدگاه بوم‌شناسی

شهری دیده‌اند و سعی کرده‌اند تا با توجه به بافت جغرافیایی شهر، به توجیه مکانیزم پیدایی حاشیه نشینی پردازند. در این بین مارشال کلینارد^{۱۱} نظریه های حاشیه نشینی را به دو قسمت تقسیم کرده‌اند: ۱- تغییر در شیوه بهره برداری از زمین، ۲- کمبود مسکن و تعمیر و نگهداری ضعیف آن، یکی دیگر از نظریه پردازان بوم شناسی شهری، هومر هویت^{۱۲} است که کلینارد با توجه به نظریات او در زمینه شیوه استفاده از زمین نظریه پیشین را کامل تر می‌کند (زاهدانی، ۱۳۶۹: ۱۴). بر اساس این نظریه، منطقه های صنعتی در امتداد دره‌ی رودخانه‌ها، کانال‌های آب و خطوط آهن، از مرکز به طرف بیرون شهر توسعه پیدا می‌کند. سکونت کارگرها نیز از این روند پیروی می‌کند. حتی کارخانه‌هایی در لایه های بیرونی شهر درست می‌شوند. پس بر اساس نظریه قطاعی، بهترین جاهای شهر در حلقه بیرونی شهر استقرار نیافته و فقط بخش‌هایی از شهر را می‌پوشاند (لویت ویرت: ۲۱). کلینارد، این شیوه بهره برداری از زمین را مخصوص کشورهای جهان سوم از زبان سوپرگ نویسنده کتاب شهر ماقبل صنعتی می‌گوید: خانه های بیرونی شهر، مربوط به ساکنین کم در آمد است که سخت می‌توانند به تسهیلات اصلی واقع در مرکز شهر دسترسی داشته باشند.

در این مقاله حاشیه‌نشینی نه از بعد مکانی که از بعدی جامع‌تر و کامل‌تر یعنی بعد فرهنگی، روانی و اجتماعی بررسی شده است. زیرا به تعبیر گیدنز، کنش‌های متقابل و احساسات انسانی نیز به وسیله‌ی روابط اجتماعی شکل می‌گیرند و محدود می‌شوند که آن روابط نیز فقط تا حدی مربوط به بافت‌های فضایی است که درون آن رخ می‌دهد (قریزی، ۱۳۵۷: ۱۱۰-۱۱۱).

چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نظریه های دانشمندان مکتب شیکاگو، به ویژه نظریه‌ی انسان حاشیه‌نشین رابرت پارک، و نظریه‌ی ویرت و استونکوئیست بوده است. علاوه بر این از نظرهای مید، کرسی، زیمل نیز بهره برده‌ایم.

انسان حاشیه نشین شخصیتی است که از حاصل برخورد یا پیوند دو نظام که موقعیت حاشیه نشینی نامیده می‌شود منظور از موقعیت حاشیه نشینی شرایطی است برزخ گونه که فرد را از نظر اجتماعی و فرهنگی به حالت تعلیق در می‌آورد. فرد خود را در شرایطی می‌یابد که در آن روابط

^{۱۱} - Marshal B Clinard

^{۱۲} - Homer Hoyt

اجتماعی و ارزش‌های فرهنگی و ملی تا حدودی دست‌خوش تزلزل شده ولی روابط و ارزش‌های دیگر هنوز به طور کامل جایگزین آن‌ها نشده است (پیران، ۱۳۷۶: ۱۶۳).

روش بررسی

این تحقیق به روش پیمایشی و توصیفی انجام شده است. جامعه‌ی آماری پژوهش، کوی مرادیان واقع در شهر رشت بوده است. حدود ۲۰۰ خانوار در این کوی زندگی می‌کردند که با ۱۸۳ خانوار که زمان مصاحبه در خانه حضور داشتند مصاحبه به عمل آمد و تأثیر متغیرهای مستقل سن، زبان مادری، شهر مادری، شغل قبل از مهاجرت و شغل کنونی، سنت‌های مورد عمل مانند سنت‌های ازدواج، خواستگاری، تعزیه، مجلس ترحیم و اعیاد (نوروز، قربان، فطر و ...)، پوشش (محلی یا خاص) و مذهب و دین فرد، بر متغیر وابسته‌ی جامعه‌پذیری مورد سنجش قرار گرفت. علاوه بر آن رفت و آمد با شهر مبدأ، روابط موجود در آنجا و امید به بازگشت یا ماندن بررسی شد و در قالب پرسشنامه طرح شده که شامل ۲۶ سؤال باز و سؤال‌های شناسایی روابط بین متغیرهای مستقل و وابسته بود که البته سؤال‌های باز بعداً در موقع پردازش تبدیل به سؤال‌های بسته از نوع مقیاس‌های اسمی و ترتیبی گردیدند. اعتبار محتوایی سؤالات توسط اساتید فن مورد تأیید قرار گرفت و مرحله‌ی پیش‌آزمون با ۴۰ خانوار انجام شد که مقدار آلفای ۰/۹۰ بیانگر پایایی بالای گویه‌ها بود. تجزیه و تحلیل اطلاعات با استفاده از نرم‌افزار اس پی اس اس و آماره‌های توصیفی و استنباطی خی‌دو و آزمون تاو بی‌گودمن انجام گردید.

یافته‌ها

در این بخش ابتدا یافته‌های توصیفی متغیرهای تحقیق و سپس، نتایج تحلیل‌هایی که به منظور بررسی سؤال‌ها و فرضیه‌های تحقیق صورت گرفته‌اند، مطرح می‌شوند. اطلاعات توصیفی نشان داد از نظر ترکیب سنی پاسخگویان، ۱۰۴ نفر در محدوده‌ی ۱۵ تا ۳۰ سالگی قرار داشتند که ۵۷٪ پاسخگویان را شامل می‌شد. ۴۰ نفر در محدوده‌ی سنی ۳۱ تا ۴۵ سالگی بودند که ۲۲٪ پاسخگویان را شامل می‌شد. ۱۳٪ در محدوده‌ی ۴۶ تا ۶۰ سالگی و ۹٪ درصد بالاتر از ۶۰ سال داشتند.

از نظر ترکیب زبانی بیشترین تعداد آن‌ها (۵۱٪) دارای زبان ترکی، ۲۴٪ گیلکی، ۲۱٪ فارسی و ۴٪ از زبان‌های دیگر بوده‌اند. تمامی ترک زبان‌های مذکور متعلق به شهر خلخال بودند. از نظر ترکیب شهر قبل از مهاجرت، ۶۲٪ از شهرهای خارج از استان گیلان، ۲۸٪ از خود شهر رشت و ۱۰٪ از شهرهای داخل استان گیلان بدان جا مهاجرت کرده بودند. شغل قبل از مهاجرت ۲۸٪ حاشیه‌نشینان کشاورزی، ۲۵٪ اداری، ۲۴٪ کارگر و مابقی (۲۳٪) از سایر مشاغل بوده است. ۶۲٪ علت مهاجرت خود را جستجو برای کار و ۳۸٪ سایر علل برشمرده‌اند. شغل فعلی ۲۶٪ حاشیه‌نشینان اداری، ۲۵٪ کارگری و ۴۹٪ مشاغل دیگر بوده است. در بررسی به عمل آمده بیشترین تعداد حاشیه‌نشینان (۷۱٪) فاقد بیمه تأمین اجتماعی و ۲۹٪ دارای آن بودند. فرضیه‌های ارایه شده با استفاده از چارچوب تئوریک مکتب شیکاگو و از جمله نظریه‌های شخصی رابرت پارک تهیه شده بود.

فرضیه‌ی اول: بین همسایگی و منزلت حاشیه‌نشینان رابطه وجود دارد.

آزمون بکار رفته در سطح ۰۰۵. معنی‌دار بود ($p < 0.05$, $X^2 = 18.46$). نتایج آزمون تاو بی گودمن همبستگی قوی برابر ۰۹۰۷ را نشان داد. بنا بر این بین همسایگی و منزلت حاشیه‌نشینان رابطه وجود دارد؛ به این معنی که در حاشیه‌گروه‌های فرو پایه با هم همسایه هستند پس منزلت نسبتاً برابری با هم دارند. چون اکثر ساکنان حاشیه از گروه‌های فرو پایه اجتماعی از نظر اقتصادی و... هستند از این رو راحت‌تر می‌توانند با هم رابطه برقرار کنند و از همسایگی با یکدیگر استقبال می‌کنند.

فرضیه‌ی دوم: بین تفاوت خاستگاه‌ها و ناآرامی (درگیری و نزاع) رابطه وجود دارد.

آزمون بکار رفته در سطح ۰۰۱. معنی‌دار نشان داد ($p < 0.05$, $X^2 = 9.06$). نتایج آزمون تاو بی گودمن همبستگی قوی برابر ۰۸۶ را نشان داد. بنا بر این بین تفاوت خاستگاه مهاجرت و ناآرامی رابطه وجود دارد؛ به این معنی که هرچه شهر محل سکونت قبلی حاشیه‌نشینان متفاوت‌تر باشد عدم تفاهم و درگیری در بینشان بیشتر است.

فرضیه‌ی سوم: تفاوت‌های قومی موجب کاهش توافق در سنت‌ها می‌شود.

آزمون بکار رفته در سطح ۰۰۱. معنی‌دار نشان داد ($p < 0.05$, $X^2 = 22.45$). نتایج آزمون تاو بی گودمن همبستگی متوسطی برابر ۰۶۵ را نشان داد. در نتیجه فرضیه‌ی رابطه‌ی تفاوت‌های قومی و تنوع

سنت‌ها تأیید می‌گردد. بنابراین هرچه تفاوت قومی در بین حاشیه‌نشینان بیشتر می‌شود شاهد گرایش به تنوع هنجارهای اجتماعی و سنتی هستیم.

فرضیه‌ی چهارم: تعلق به جامعه مبدأ و مقصد موجب عدم پایداری حاشیه‌نشین به هر یک از دو جامعه می‌شود.

آزمون بکار رفته در سطح ۰.۰۱. معنی‌دار نشان داد ($p < 0.05$, $\chi^2 = 199.51$). نتایج آزمون تاو بی‌گودمن همبستگی بسیار قوی برابر ۱/۳۱ را نشان داد. در نتیجه فرضیه‌ی رابطیه‌ی تعلق خاطر به جامعه‌ی مقصد و مبدأ و عدم دلبستگی به هر یک از دو جامعه تأیید می‌گردد. بنابراین هرچه تعلق به جامعه‌ی مبدأ و مقصد هر یک از حاشیه‌نشینان بیشتر باشد میزان پایداری به دو جامعه کاهش می‌یابد.

فرضیه‌ی پنجم: در حاشیه انسان‌ها تعلق به دو گروه مبدأ و مقصد ندارند. پس نگرش بی‌طرفانه‌تر خردمندانه‌تر دارند.

آزمون بکار رفته در سطح ۰.۰۱. معنی‌دار بود ($p < 0.05$, $\chi^2 = 54.047$). نتایج آزمون تاو بی‌گودمن همبستگی ضعیفی برابر ۰/۱۷۳ را نشان داد. در نتیجه فرضیه‌ی رابطیه‌ی عدم دلبستگی به هر یک از دو گروه مبدأ و مقصد و شکل‌گیری نگرش بی‌طرفانه و خردمندانه‌تر نزد حاشیه‌نشینان تأیید می‌گردد. بنابراین هرچه تعلق به جامعه‌ی مبدأ و مقصد هر یک از حاشیه‌نشینان کمتر باشد پس موضع‌گیری‌های آن‌ها بی‌طرفانه و عاقلانه‌تر می‌گردد.

فرضیه‌ی ششم: پایداری به مذاهب در حاشیه موجب شکل‌گیری اختلاف رفتاری است.

آزمون به کار رفته در سطح ۰.۰۵. معنی‌دار بود ($p < 0.05$, $\chi^2 = 5.55$). نتایج آزمون تاو بی‌گودمن همبستگی ضعیفی برابر ۰/۲۹ را نشان داد. در نتیجه فرضیه‌ی نقش باورهای مذهبی و فرقه‌ای حاشیه در شکل‌گیری اختلاف و درگیری تأیید می‌گردد. بنابراین هرچه پایداری به مذاهب و فرق نزد حاشیه‌نشینان بیشتر شود اختلاف و سلیق تنوع بیشتری می‌پذیرد.

نتیجه گیری

طبق فرضیه اول در حاشیه گروه‌های فرو پایه با هم همسایه هستند پس منزلت نسبتاً برابری دارند. چون اکثر ساکنان حاشیه از گروه‌های فرو پایه اجتماعی از نظر اقتصادی و... هستند پس آن‌ها از همسایگی با یکدیگر استقبال می‌کنند و راحت‌تر می‌توانند با هم رابطه برقرار کنند. این نتیجه نظریه‌ی پارک مبنی بر منزلت نسبتاً برابر گروه‌های فرو پایه و آمیختگی گروه‌های متمایز پیشین و کاهش فاصله اجتماعی آن‌ها را تأیید می‌کند.

در فرضیه دوم اختلافات همسایگی حاشیه‌نشینان را ناشی از خاستگاه‌های متفاوتشان مطرح کردیم؛ و این موضوع را با شاخص نزاع دسته جمعی در سطح حاشیه ارتباط دادیم و جانب‌داری‌های احتمالی آن‌ها را از افرادی که با آن‌ها خاستگاه واحدی دارند مطرح نمودیم که در سطح معنا داری ۰/۰۵ پذیرفته شد.

در نظریه‌های دانشمندان مکتب شیکاگو به ویژه رابرت پارک نیز خاستگاه‌های حاشیه‌نشینان موجب جنبش‌های اجتماعی می‌گردید. البته این موضوع را الزاماً در اختلاف همسایگان مطرح نموده‌ایم شاید در یک تحقیق دیگر بین جنبش‌های اجتماعی و خاستگاه‌های حاشیه‌نشینان بتوان وجود رابطه را مطرح کرد. اما در بحث مورد بررسی چون حاشیه‌نشینان هر یک از شهرها و آبادی‌های متفاوتی و با خصیصه‌های فرهنگی جدا از دیگر قومیت‌ها راهی شهرها شده‌اند در نتیجه در برخورد و تعامل‌های اجتماعیشان آداب، سنن و عرف اجتماعی خود را به مال دیگران ترجیح می‌دهند و احیاناً آن‌ها را متهم به بی‌فرهنگی می‌کنند ولی با گذشت زمان میزان مُدارای اجتماعی و تحمل آنان بالاتر رفته و احیاناً صورتی جدید از آداب و سنن که تلفیقی از مجموعه‌ای سنن و آداب مختلف است بروز می‌کند که هیچ‌کدام از آداب و سنن قبلی نبوده و به همین خاطر است که حاشیه به قول پارک دنیای برزخی است که نه با جامعه مبدأ نه جامعه مقصد همسایگی ندارد آن‌ها در واقع در گذر از دنیای همبستگی مکانیک دورکیم خارج شده و هنوز به دنیای همبستگی ارگانیک گام ننهاده‌اند دنیای ما بین همبستگی مکانیک و ارگانیک و گزلفاشافت و گمیشافت.

در فرضیه سوم تفاوت‌های قومی را با توافق پایین در ارتباط قرار دادیم. برای این فرضیه نیز که در سطح معنا داری ۰/۰۰۱ تأیید شده است، ارجحیت دادن به همسایگی با هم محلی‌ها و هم قومی‌ها و

دوباره برتری قائل شدن به ارزش های قومی، هنجارهای اجتماعی و سنتی خود دلیل بر ادعای ما است و آن ها در پاسخ به جانب داری از هم محلی هایشان معمولاً با مراجعه به سنت ها و آداب اجتماعی خود هم کیش های خود را محق تر می دانستند و اصولاً علت عدم پذیرش آن ها در شهرهای مقصد نیز همین است چرا که آن ها هنوز سنت ها و آداب و رسوم اجتماعی خود را وانهاده اند و آن ها در بیشتر اوقات جلسات و مراسم مشترک با هم کیش ها و هم ولایتی های خود دارند و خیلی وقت ها مساجد و تکایای مربوط به شهرها و محلات جامعه مبدأ نشانگر همین است. حسیه های جامعه مبدأ در شهرهای مختلف بیانگر همین مطلب است. آن ها بعضاً رهبری بعضی از نخبگان هم ولایتی را پذیرفته و جلسات مشترک دارند و این نشست ها موجب تحکیم و اتحاد و وحدت آن ها می شود حتی آرای بالای آذری ها در هنگام انتخابات شورای شهر، مجلس شورای اسلامی به هم زبانان خودی بیانگر همین مطلب است.

در فرضیه دیگری تفاوت در باورهای مذهبی موجب بروز اختلاف در رفتار می شود. این فرضیه هم در سطح معناداری ۰.۵٪ اثبات شده است. در تحقیق و نظریه ی پارک مذهب و باورهای مذهبی و تعصب مذهبی جایگاه خاصی داشته است. در تحقیق ما هر چند مقدار زیاد حاشیه نشینان کوی مرادیان شیعه بودند ولی تعداد قلیلی از برادران اهل سنت در آنجا حضور داشتند که به تعلق مذهبی و باورهای آن پایبند بودند. اعتقادات مذهبی مخصوصاً در جوامعی که صبغی مذهبی دارند زیر بنا و ساختار سنت ها، ارزش ها و آداب و رسوم را تشکیل می دهند. ما در فرضیه قبلی آداب و سنن متفاوت را موجب اختلاف دانستیم. از آنجا که مذهب در جامعه ما به سنت ها و آداب اجتماعی معنا و جهت می دهد و خمیرمایه سنت ها از اعتقادات مذهبی است، پس بایستی بر اختلافات ناشی از باورهای مذهبی معتقد شد. پر واضح است که با گذشت زمان تفاوت های مذهبی حاشیه نشینان قابل تحمل خواهد شد. طبق فرضیه ی پنجم، حاشیه نشینان به هیچ کدام از جوامع مبدأ و مقصد تعلق ندارند که این قضیه در ارتباط با زبان پی گیری شد که در سطح معنادار ۰.۰۱٪ فرضیه ما اثبات شد و می توان زبان را به عنوان نمادی از تعلق خاطر به جامعه مبدأ و شاخصه سنجش آن به حساب آورد؛ و در جامعه مورد بررسی ما عدم تعلق خاطر و عدم تعصب به زبان بومی بیانگر آن است که حاشیه نشینان تعلق تام به جامعه مبدأ

ندارند و همین طور بی توجهی آنها و عدم تعلق خاطرشان به جامعه مقصد یعنی زبان گیلکی در رشت بیانگر آن است که آنها بین جامعه مبدأ و جامعه مقصد در دنیای برزخی خود قرار دارند؛ و به همین خاطر آنها نسبت به زبان فارسی و استفاده از آنها به عنوان زبان متوجه بودند. همان طور که پارک عنوان می‌کند حاشیه‌نشینان عالم وسط و راه سوم را انتخاب کرده‌اند. آنها از جامعه مبدأ بریده و به جامعه مقصد نرسیده‌اند و آنها نسبت به هر دو جامعه بی تفاوتند و نگرشی عاقلانه تر دارند و هیچ گونه الزام و تعهدی به جوامع مبدأ و مقصد ندارند و خود را در جامعه سومی که جامعه سومی حاشیه ای است می‌بینند هر چند آنها در روابط درون اجتماعی‌شان در حاشیه بعضاً نسبت به رسوم و سنت جامعه مبدأ عمل می‌کردند ولی گذشت زمان آنها را نسبت به رسوم و سنت‌های جدید سوق خواهد داد.

و شاید آنها با گریز از الزامات جوامع مبدأ و مقصد با انتخاب جامعه جدید و خزیدن در دل آن از الزامات و تعهدات اجتماعی و فردی در سطح جامعه مبدأ و مقصد بر کنار مانده‌اند و با استقرار در جامعه حاشیه‌ای و گزینش این نوع زندگی آزادی بیشتری نسبت به تعهدات و الزامات جامعه پیدا کرده‌اند.

جذب نشدن حاشیه‌نشینان در جامعه شهری و در واقع عدم جامعه پذیری آنها از طرف جامعه مقصد در ناتوانی حاشیه‌نشینان برای ورود به جامعه مقصد ناشی می‌شود و آنها نسبت به الزام‌های اجتماعی جامعه جدید قصور نشان می‌دهند و شاید به علت تازه واردی، شناخت لازم را از الزامات و تعهدات موجود ندارند و با این وضعیت آنها به حاشیه رانده می‌شوند و آنها با این عمل از قید، الزام و تعهد در جامعه مقصد رها شده و از جامعه و موطن قبلی خویش دور شده‌اند و خودشان نیز نسبت به این اقبالی نشان نمی‌دهند و با شکستن الزامات جامعه قبلی تفاوت‌های خود را؛ در واقع برتری‌های ذهنیشان را به رخ هم‌وطنان سابقشان می‌کشند. چرا که آنها برای تحرک اجتماعی عمودی مهاجرت کرده بودند و برای اینکه نشان بدهند نسبت به زمانی که در جامعه مبدأ بوده‌اند پیشرفت کرده‌اند، خلاف هنجارهای اجتماعی قبلیشان حداقل در زمان حضور به صورت مهمان در جامعه مبدأ رفتار می‌کنند. مثلاً آنها در زمان حضور در جامعه مبدأ از تکلم به زبان مادری امتناع می‌کنند و با تغییر لهجه

و گویش و وارد کردن کلمات و اصطلاحات جدید در زمان مادری این تغییر را در خودشان نشان می‌دهند و در هنگام مکالمه با اقوام و افرادی که از حاشیه به همراه آن‌ها هستند با زبانی غیر از زبان مادری مکالمه می‌کنند؛ و چنین است در مورد الزام‌های اجتماعی دیگر مثل پوشش، که این متغیر نیز در فرضیه دیگری در ارتباط متغیر قبلی مورد سنجش واقع شده است. همچنان است در مورد سنت‌ها، آداب و رسوم جامعه مبدأ و مقصد که در واقع خلق سنت‌های تلفیقی جدید متفاوت از سنت‌ها و آداب و رسوم جوامع مبدأ و مقصد است چرا که عمل به سنت‌های قبلی روابط آن‌ها با همسایگان جدید از اقوام دیگر مختل می‌کند و آن‌ها برای تعامل با همسایگان جدید ناچارند در سنت‌های خود تعدیل به عمل آورند و هر دو یا چند قوم و ملیت و معتقدین به مذاهب متفاوت، راه نزدیک‌تر و سنت‌های مقبول‌تر که ترکیبی از سنت‌ها و آداب هر کدام است را برگزینند و در نتیجه آن‌ها به خاطر اینکه از تعصبات قومی جامعه مبدأ دور هستند و نسبت به تعصبات جامعه مقصد نیز بی توجه هستند پس نگرش غیر تعصبی و معقول و خردمندانه‌تری دارند.

اساساً در بحث مربوط به عدم تعهد و الزام حاشیه‌نشینان به جوامع مبدأ و مقصد که روی دیگر سکه است نشان دادیم که حاشیه‌نشینان از جامعه مبدأ دل‌کنده و جذب جامعه مقصد نیز شده‌اند پس آن‌ها در بین دو جامعه قرار دارند چون از وابستگی‌شان به جامعه مقصد کاسته شده است به جامعه مقصد نیز هنوز دل‌نسته‌اند آن‌ها دور از تعصب و وابستگی‌های دیگر نظر و دیدگاهی فارغ از تعصب و بغض دارند و با آرامش و آسودگی خاطر بیشتری می‌توانند به اطراف خود بنگرند و به همین جهت است که پارک آن‌ها را متمدن‌تر از شهرنشینان می‌دانند.

این مقاله با نگاهی نو به مفهوم حاشیه‌نشینی، برخی از مهم‌ترین سویه‌های زندگی شهری در جامعه‌ی امروز ایران را به تصویر کشیده است. عمده تحقیقاتی که تا کنون در زمینه‌ی حاشیه‌نشینی انجام شده است از منظری واحد و بیشتر به جنبه‌های اقتصادی و جغرافیایی آن از قبیل بیکاری، مسکن، فقر و ... پرداخته‌اند. نتیجه چنین دیدگاهی غفلت از روابط پیچیده‌ی اجتماعی، کنش متقابل انسانی، نمادها و معنایی است که انسان‌ها به زندگی خود می‌بخشند، که در نهایت منجر به عدم درک ساخت روابط و مسائل و مشکلات موجود در آن‌ها می‌شود.

ما معتقدیم که برای رفع مشکلات حاشیه‌نشینی بایستی مفهوم‌پردازی جدیدی از حاشیه و حاشیه‌نشینی صورت‌بندی گردد. از این رو با استفاده از دیدگاه‌های اندیشمندان مکتب شیکاگو ابعاد جامع‌تر و کامل‌تری از مفهوم حاشیه‌نشینی شناسایی و رابطه‌ی آن‌ها با یکدیگر بررسی گردید. بنابراین در بحث از حاشیه‌نشینی زوایای فرهنگی، روانی و اجتماعی آن که مورد تغافل قرار گرفته بود برجسته گردید و نقش مذهب، زبان، علقه‌ی اجتماعی و روانی، تفاوت‌های قومی، فاصله‌ی اجتماعی، منزلت اجتماعی در ساخت روابط زندگی حاشیه‌نشینی بررسی گردید. آنچه برای مسئولین و برنامه‌ریزان شهری لازم و ضروری است فاصله گرفتن از نگاه تک‌بعدی به مسأله شهرنشینی و حاشیه‌نشینی است و ایجاد می‌کند که پدیده‌های مربوط به زندگی اجتماعی که حاشیه‌نشینی یکی از آن‌ها بود با توجه به زمینه‌ی اجتماعی رویش آن و تعاملات و کنش‌های ریشه‌دار موجود در ساخت روابط مطالعه و بررسی شود.

منابع

منابع فارسی

- اکوچکیان، ا. (۱۳۷۳). فرهنگ و اندیشه توسعه در دیدگاه روش شناختی، مجله فرهنگ و توسعه، ش ۱۲.
- انصاری، ع. الف (۱۳۵۵). نظریه انسان حاشیه‌نشین در جامعه شناسی، فصلنامه علوم اجتماعی، انتشارات دانشکده علوم اجتماعی و تعاون دانشگاه تهران، دوره دوم، ش دوم.
- بنی فاطمه، ح. (بی تا). پلی‌کیبی جزوه جامعه‌شناسی شهری، دانشگاه تبریز، دانشکده علوم انسانی و اجتماعی.
- پیران، ب. (۱۳۷۶). شهر شهروند مدار، اطلاعات سیاسی اقتصادی، شماره ۱۲۲-۱۲۱.
- دیکنز، ب. (۱۳۷۷). جامعه‌شناسی شهری، جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی، ت: ح. بهروان، مشهد، به نشر.
- رایان، ر. ب. (۱۳۶۱). نظریه‌های توسعه‌نیافتگی، ت: ع. هاشمی‌گیلانی، تهران، سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- زاهد زاهدانی، س. س. (۱۳۶۹). حاشیه‌نشینی، انتشارات دانشگاه شیراز.
- حاج یوسفی، ع. (۱۳۶۵). پدیده حاشیه‌نشینی شهری قبل از انقلاب، در حاشیه‌نشینی و اسکان غیر رسمی (مجموعه مقالات)، جلد اول، تهران: انتشارات دانشگاه علوم بهزیستی و توان بخشی.
- گیلبرت، آ: ژوزف س. (۱۳۵۷). شهرها، فقر و توسعه شهرنشینی در جهان سوم، ت: ب. کریمی‌ناصری، تهران، انتشارات اداره کل روابط عمومی و بین‌المللی شهرداری تهران.
- فریزی، د. (۱۳۵۷). جامعه‌شناسان آلمانی و مدرنیته، ت: م. مددی، تهران، مجله ارغنون، سال سوم، ش ۱۱ و ۱۲.
- تقدی، ا. ا. (۱۳۹۲)... حاشیه‌نشینی (تئوری‌ها-روش‌ها-مطالعات موردی) انتشارات جامعه‌شناسی، تهران.

منابع لاتین

Kilory, A (2006).consum urbation: china social reality, economic hope, but incomplete promis.